









خیالی با این کار خود عملاً جامعه متعارف موجود را نقادانه ارزیابی کرده و "آنچه را که هست" با "آنچه را که ممکن بود باشد" یا با "آنچه که می‌توانست باشد" و در مدینه فاضله خیالی به شکل کاملتر و متعالی تری وجود دارد، مقایسه می‌کند.

در اواخر قرن ۱۸، جابه‌جایی عمده‌ای از "مکان" به "زمان" در نوشته‌های مربوط به مدینه فاضله اتفاق افتاد. موقعیت مکانی مدینه فاضله (یا نقطه مقابل آن یعنی مدینه توحش یا دیستوپیا)<sup>۱</sup> از اساس تغییر کرد و به‌جای اینکه به مکان جغرافیایی دیگری در همان زمان اطلاق شود، به همان مکان اما در زمان آینده اطلاق شد. به عنوان مثال، **کوندراست**<sup>۲</sup> که یک اشراف‌زاده حامی انقلاب فرانسه بود، با استفاده از علوم اجتماعی عصر خود، بسیاری از ابعاد مدینه فاضله آینده را بطور دقیق توصیف کرد، و سباستین مرسیر<sup>۳</sup>، نیز مدینه فاضله خیالی خود را در سال ۲۴۴۰ تعیین کرد. از آن زمان به بعد، هزاران نویسنده دیگر به آنها تأسی کرده و جامعه "دیگری" را که بهتر (یا بدتر) از جامعه موجود است، در زمان آینده پیش‌بینی کرده‌اند (مانوئل و مانوئل ۱۹۷۹).

علاوه بر جابه‌جایی موقعیت جامعه "دیگر" مکان به زمان دیگر، تغییرات دیگری نیز در تفکر آرمانگرایانه حاصل شد. یکی از آنها این پنداشت بود که دنیای متعالی و بی‌نقص می‌تواند حقیقتاً در یک جامعه واقعی در همین دنیا (و نه بعد از مرگ در بهشت) وجود داشته باشد. پنداشت دیگر این بود که انسان می‌تواند از راه برنامه‌ریزی مستقیماً به آن دنیای کاملتر و سالمتر برسد. از نظر مور، تنها خداوند متعال است که می‌تواند کمال آفرین باشد و تحقق آرمانشهر بر روی زمین میسر نیست. اما به اعتقاد کوندراست، انسانها می‌توانند با اقدامات خود، همین حالا بر روی زمین، جهانی بهتر و کاملتر را بنا کنند.

### سرچشمه‌های اخیر مطالعات آینده‌پژوهی

رشته آینده‌پژوهی مدرن در سالهای دهه ۱۹۶۰، رشته‌ای کاملاً شناخته شده بود. انتشار کتاب "تصویر آینده"<sup>۴</sup> نوشته اف. ال. پولاک<sup>۵</sup> در سال ۱۹۵۱ یکی از نشانه‌های بارز آن و کتاب "هنر حدس

1 - Dystopia  
2 - Condorcet  
3 - Sebastian Mercier  
4 - The Image of The Future  
5 - F. L. Polak

زدن" نوشتهٔ بی. دجوونل<sup>۱</sup> که به سال ۱۹۶۴ منتشر شد، نشانه دیگر آن است. پولاک از مفهوم "تصویر آینده" برای تحلیل فراز و نشیب تمدن‌ها استفاده کرد و جوونل برای اولین بار بسیاری از اصول آینده‌پژوهی را تحت همان پوشش، مدون کرد. تشکیل انجمن‌های تخصصی آینده‌پژوهی از نشانه‌های دیگر پیدایش این رشتهٔ جدید بود. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۶۶، انجمن آینده جهان<sup>۲</sup> به‌وسیله ادوارد کورنیش<sup>۳</sup> و دیگران تأسیس شد که در میان سازمان‌های متعدد آینده‌پژوهی به یکی از بزرگترین آنها بدل شده است. در سال ۱۹۶۷ یک گروه بین‌المللی که قرار بود به فدراسیون جهانی مطالعات آینده‌پژوهی<sup>۴</sup> تبدیل شود، اولین نشست خود را در اسلو، پایتخت نروژ برگزار کرد. در سال ۱۹۶۷ مرحوم اورلیو پیسی<sup>۵</sup> و دیگران کلوپ روم را بنا نهادند. گرچه این کلوپ همچنان کوچک باقی مانده است اما در دههٔ ۱۹۷۰ به یکی از مؤثرترین و با نفوذترین گروه‌های آینده‌پژوهی تبدیل گردید. در سال ۱۹۷۷ وقتی که انجمن جهانی آینده‌پژوهی کتاب "مطالعهٔ آینده"<sup>۶</sup> را منتشر ساخت، کورنیش توانست براساس تحقیقات قابل ملاحظه‌ای که پیرامون آینده‌پژوهی انجام شده بود، گزارشی تهیه کرده و انجمن‌های روزافزون آینده‌پژوهی را شناسایی نماید.

رشتهٔ آینده‌پژوهی معاصر از مسیرهای تکاملی مختلفی گذشته است. ذکر چند مثال شاید بتواند این مسیرها را نشان دهد. یکی از مسیرها در کار دبلیو. اف. اگبرن<sup>۷</sup> و همکارانش بر اساس تجزیه و تحلیل روندهای اجتماعی و نقش فناوری در دگرگونی‌های اجتماعی، پایه‌ریزی شد (کمیتة تحقیقاتی رئیس جمهور برای روندهای اجتماعی، ۱۹۹۳). اگبرن کارهای زیادی انجام داد؛ از جمله اینکه یکی از مؤسسان و اولین رئیس انجمن بررسی و مطالعهٔ فناوری بود. تشکیل این انجمن مقدمه‌ای بود برای پیدایش حرفه‌ای که امروزه "ارزیابی فناوری"<sup>۸</sup> نامیده می‌شود.

مسیر دیگر از طریق برنامه‌ریزی [استراتژیک] ملی بود. با شروع جنگ جهانی اول، دولت‌ها دست به ایجاد دستگاه‌های اداری تمام وقتی زدند که کارشان برنامه‌ریزی برای آینده بود. با این اقدام، برنامه‌ریزی موقتی و موردی جای خود را به برنامه‌ریزی مستمر سپرد. تفکر پیرامون

1 -B. de Jouvenels

2 -World Future Society

3 -Edvard Cornish

4 -World Future Studies Federation

5 -Aurelio Peccei

6 - The Study of Future

7 -W. F. Ogburn

8 -Technology Assessment

آینده که از طریق برنامه‌ریزی ملی صورت می‌گرفت، در زمان رکود بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ ادامه یافت؛ سپس با بسیج‌های اقتصادی و نظامی در جنگ جهانی دوم توسعه یافت؛ آنگاه بعد از جنگ دوم جهانی به اروپای شرقی سرایت کرد؛ و سرانجام به کشورهای جهان سوم راه یافت. مسیر تکاملی دیگر در صدها کشوری بود که از اواسط دهه ۱۹۴۰ عمدتاً در آفریقا، آسیا و حوزه دریای کارائیب و اقیانوس آرام، از شر کشورهای استعمارگر اروپایی خلاص شدند.

در هر یک از این حکومت‌های استقلال‌یافته، شهروندان ملی جدیدی شکل گرفتند و رهبران ملی جدیدی نیز به قدرت رسیدند که با مسائلی چون استقلال ملی<sup>۱</sup>، شیوه‌های ایجاد دولت ملی مستقل و تعیین ماهیت آینده ملت جدید، مواجه بودند. به‌عنوان بدیهی‌ترین اقدامات، اینان می‌بایست پرچم‌های جدید طراحی می‌کردند، سرودهای ملی جدیدی می‌ساختند و درختان، گلها، پرندگان و حتی قهرمانان ملی خود را انتخاب می‌کردند. و از همه مهم‌تر اینکه مجبور به تبیین مرزهای ملی بودند (مثلاً بین هند و پاکستان)، و باید در مورد شکل دولت و قانون اساسی مکتوبی که به تصویب مردم برسد تصمیم بگیرند. [در تمامی این کشورهای نوپا] تاریخ‌های ملی جدیدی نوشته شد که مبتنی بر تلقی‌های تازه‌ای از تاریخ بود تا "گذشته" ای درخور آرمان‌های دولت ملی جدید ترسیم گردد. در سطح فرهیختگان هر یک از این کشورها بحث‌هایی راجع به ویژگی‌های روان‌شناختی، اقتصاد، جامعه و فرهنگ مردم تازه استقلال یافته در گرفت تا درباره اینکه آنها باید چگونه باشند و چرا آنگونه باشند، به نتیجه‌ای منطقی برسند. این‌گونه بحث‌ها و مشاجرات نه‌تنها کوششی بود برای رهایی از سلطه استعمار گذشته، بلکه جستجویی بود برای تصویر استقلال طلبانه روشنی از آینده که می‌توانست مبنای پی‌ریزی آینده کشور باشد.

مسیر دیگر در تکامل مطالعات آینده‌پژوهی، "تحقیق در عملیات" و "کانونهای تفکر"<sup>۲</sup> بود. کمی قبل از شروع جنگ جهانی دوم، گروهی از دانشمندان با همکاری یکدیگر، فناوری رادار را که در آن هنگام فناوری جدیدی محسوب می‌شد، برای بریتانیا به یک سیستم دفاع هوایی تبدیل کردند. این موفقیت چشمگیر، در کنار پروژه‌های نظامی دیگر، منجر به شکل‌گیری تیم‌های دیگری از محققان شد که کارشان کمک فکری به فرماندهان برای اداره جنگ بود. در سال ۱۹۴۵، ژنرال اچ.اچ.آرنولد<sup>۳</sup> برای اینکه این‌گونه کمک‌های فکری را در

1 - Nationhood

2 - Think Tanks

3 - H. H. Arnold

دسترس نیروی هوایی ایالات متحده قرار دهد، یک مؤسسه تحقیقاتی که به "مؤسسه رند" مشهور شد، را تدارک دید. این مؤسسه در میان مؤسسات، مراکز و سازمانهایی که کار فکری می‌کردند و به‌عنوان "کانون تفکر"<sup>۱</sup> شناخته می‌شدند، به یکی از مؤثرترین و با نفوذترین آنها تبدیل شد (دیکسون ۱۹۷۲).

بیشتر دستاوردهای این موسسه مثل انتخاب سیاستها، استراتژیها، توصیه‌ها، هشدارها، طرحهای دراز مدت، پیش‌بینیها و ایده‌های جدید، به نحوی از انحاء متضمن تفکر آینده‌نگرانه بود. در حدود سال ۱۹۷۰، "مؤسسه رند" پروژه‌های غیر نظامی را نیز تاحدی به فعالیتهای خود اضافه کرد که حدود  $\frac{1}{3}$  فعالیتهای آن را تشکیل می‌داد. پژوهشگران رند اموری همچون سناریونویسی، شبیه‌سازیهای کامپیوتری، تکنیک دلفی، بودجه‌بندی طرحها<sup>۲</sup>، اثربخشی هزینه‌ها<sup>۳</sup> و تحلیل سیستمها را ابداع کرده و گسترش دادند. این مؤسسه که افرادی مانند تی.جی. گوردون<sup>۴</sup>، ا.هلمر<sup>۵</sup> و اچ. کان<sup>۶</sup> در آن کار می‌کردند، آموزشگاهی برای آینده‌پژوهان بود. و علاوه بر آن، بذر چند کانون تفکر دیگر از جمله مؤسسه آینده‌پژوهی، مؤسسه کان هادسون (دیکسون ۱۹۷۲)، و گروه آینده‌پژوهی گوردون<sup>۷</sup> را نیز پاشید.

موسسه رند با موضع‌گیریهای منفی نسبت به خودش (که گاهی ناخواسته بود)، به رشد و تکامل رشته جدید آینده‌پژوهی کمک شایانی کرد؛ زیرا بعضی از آینده‌پژوهان ترغیب شدند تا با وارد شدن در مطالعات غیرنظامی و تحریم عمدی مطالعات نظامی و تأمین مالی مطالعات خود از پروژه‌های غیرنظامی تأثیر سوء و مخرب ایده‌های موسسه را که گمان می‌رفت بسیار زیاد بود، خنثی کنند (جونگ و گالتونگ<sup>۸</sup> ۱۹۷۱). در اینجا کلید عبرت‌انگیزی هست که نباید از کنار آن به سادگی گذشت و آن اینکه مؤسسه رند از ابتدا برای مطالعه مسائل نظامی تشکیل شد، اما

---

۱- برای اطلاع بیشتر در مورد کانونهای تفکر و نقش آنها نگاه کنید به مرجع مفید زیر :  
کانونهای تفکر، نهادهای ویژه سیاست پژوهی، ایده‌پردازی و راه‌یابی برای مسائل اساسی. تک نگاشت، مرکز مطالعات موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، اسفند ۱۳۷۶.

- 2 - Program Budgeting
- 3 - Cost - Effectiveness
- 4 - T.J.Gorden
- 5 - H.Helmer
- 6 - H.Kann
- 7 - Gordons the Futures Group
- 8 - Jungk and Galtung

به‌رغم نقش خلاقانه‌ای که در مطالعات آینده‌پژوهی داشت و اختلاف نظرهای زیادی که بین متخصصان آن حاکم بود، باید گفت که "رند" مخلوق مشتريانش بود و در جهان‌بینی متعصبانه خود محدود و محصور شده بود.

کمیسیون‌هایی که فرهنگستان ادبیات و علوم آمریکا راجع به سال ۲۰۰۰ تشکیل داد، نقطه عطف دیگری در پیشرفت مطالعات آینده‌پژوهی بود. این کمیسیون در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ به ریاست دی. بل برگزار شد و اعضای آن در شمار اندیشمندان، پیشگامان جریانهای فکری مسلط و نمایندگان دانشگاههای تراز اول آمریکا، دولت، بعضی از شرکتهای عمده و برخی از بزرگترین مؤسسات آن زمان بودند. گرچه خود این کمیسیون دوام چندانی نیافت، اما به مطالعات آینده‌پژوهی حرکت و سرعت بخشید و در انتشار ویژه‌نامه<sup>۱</sup> دالی دالوس<sup>۱</sup> تحت عنوان "به‌سوی سال ۲۰۰۰" و کتاب "سال ۲۰۰۰" نوشته کان و وینر<sup>۲</sup> و بالاخره مطالعات دیگری که به‌وسیله اعضای این کمیسیون و افراد دیگر درباره آینده صورت گرفت، مؤثر بود. از همه مهمتر اینکه این کمیسیون به مطالعات آینده‌پژوهی اعتبار علمی و دانشگاهی بخشید.

پیشرفتهای مشابه در **علوم سیاست‌گذاری**<sup>۳</sup> و ارزیابی تحقیقات نیز در پیشبرد رشته آینده‌پژوهی مؤثر بود. اچ. دی. لاسول<sup>۴</sup>، دی. لرنر<sup>۵</sup> و دیگران در سال ۱۹۵۱ ایجاد رشته علوم سیاست‌گذاری را با دو هدف زیر پیشنهاد کردند:

۱. مطالعه و بررسی فرآیندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری؛ و
۲. تهیه اطلاعات برای کمک به تصمیم‌گیرندگان در انجام وظایفشان. لاسول جزو اولین کسانی بود که فهمید تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، لزوماً بر پیش‌بینی آینده متکی است و بدین ترتیب ایده "ساختار رو به رشد"<sup>۶</sup> که چیزی شبیه مفهوم "تصویر آینده" است را ارائه کرد. او روش خود در تحقیقات آینده‌پژوهی را "تحلیل توسعه‌ای"<sup>۷</sup> نامید.

1 -Daedalus

2 -Kohn and Wiener

3 -Policy Sceinces

4 - H. D. Lasswell

5 -D. Lerner

6 -Developmental Construct

7 -Developmen Construct

مطالعات ارزیابی<sup>۱</sup> تلاشی است برای بررسی تبعات اقدامات متعدد و سازمان یافته اجتماعی از قبیل برنامه‌های اجتماعی (پس از اجرای آنها)، تا به‌عنوان مثال معلوم شود آیا این اقدامات به‌طور مؤثری به اهداف خود رسیده‌اند؟ نزدیکترین سرمنشأ "مطالعات ارزیابی" به دههٔ ۱۹۳۰ به‌ویژه به ارزیابی برنامه‌هایی برمی‌گردد که برای مواجهه با رکود اقتصادی طراحی شده بود. امروزه مطالعات ارزیابی خود به یک صنعت غول پیکر تبدیل شده است. روان‌شناس معروف دی. تی. کمپ بل<sup>۲</sup>، متخصص مطالعات ارزیابی را به فردی تشبیه کرده که در عقب یک کشتی نشسته و پشت سر را نظاره می‌کند و به ناخدای کشتی، گزارش می‌دهد که کجا بوده است. مطالعات ارزیابی کم‌کم با علوم سیاست‌گذاری ادغام شده و عمدتاً صبغهٔ آینده‌محوری<sup>۳</sup> به‌خود می‌گیرد. دلیل موضوع این است که "مهمترین درسها و نتایجی که از ارزیابی هر پروژه بخصوص حاصل می‌شود، فقط به‌درد پروژه‌های آینده می‌خورد" (کرون بیچ و دیگران<sup>۴</sup> ۱۹۸۱ صفحهٔ ۷). در دیدگاه مدرن، "توسعه برنامه"<sup>۵</sup> از یک سری فرآیندهای برگشتی تشکیل شده است: برنامه‌ریزی، اجراء، ارزیابی (توأم با بازخورد به برنامه‌ریزان)، برنامه‌ریزی بیشتر و دقیقتر، اصلاحات اجرایی در برنامه، ارزیابی مجدد برنامه همراه با بازخورد بیشتر که منجر به اصلاح سیاستها می‌شود و..... بدین ترتیب، متخصص مطالعات ارزیابی، برخلاف نظر کمپ بل، بیشتر به فردی می‌ماند که روی سینهٔ کشتی نشسته و پیش روی را می‌بیند و به ناخدا می‌گوید که رو به سوی کجا می‌راند!

### یک رشتهٔ پژوهشی جدید

مرور اجمالی بعضی از سرچشمه‌های رشته جدید آینده‌پژوهی، که در بالا ارائه شد، به هیچ وجه کامل نیست. پیش زمینه‌های متعدد یا عوامل مؤثر دیگری همچون موارد زیر را نیز می‌توان برشمرد:

۱. داستانهای علمی تخیلی ژول ورن و نوشته‌های گوناگون اچ. جی. ولز؛

- 
- 1 -Evaluation Research
  - 2 -D. T. Campbell
  - 3 -Future Oriented
  - 4 -Cronbach et al
  - 5 -Program Development

۲. تقابلات فرهنگی<sup>۱</sup>، جنگ علیه ویتنام، تظاهرات سیاهان در دهه ۱۹۶۰؛ و  
۳. نهضت حمایت از محیط زیست در دهه ۱۹۷۰ (دیتور، ۱۹۷۹). البته کمی بعد از سال ۱۹۷۰ که پرفروشترین کتاب الوین تافلر، یعنی شوک آینده منتشر شد، توجه و علاقه به آینده، مد روز شده بود.

رشته آینده پژوهی هنوز جوان و در حال رشد است و بعضی از نویسندگان با واژه می گویند که این رشته آنقدر پراکنده و غیر منسجم<sup>۲</sup> است که هنوز نمی توان آن را یک "رشته" دانست (مارین و جنینگز<sup>۳</sup> ۱۹۸۷). باید اذعان کرد که این رشته از نظر مضامین درسی و زمینه قبلی متخصصان آن، متنوع و گوناگون است. گستره تخصص متخصصان آینده پژوهی از مهندسان هوافضا و فیزیکدانان تا روزنامه نگاران و مشاوران مدیریتی و به طور روز افزونی کارشناسان علوم سیاسی، جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی، را دربر می گیرد. به همین دلیل شاید مناسبتر باشد که آن را یک رشته "تلفیقی"<sup>۴</sup> بنامیم (دبلیو، بل ۱۹۸۷).

با این همه، امروزه آینده پژوهان در محافل غیر منسجمی<sup>۵</sup> که از محققان و متخصصان تمام وقت تشکیل شده، مشغول کارند و فعالیتهای آنها در محدوده صدها سازمان از قبیل بنگاههای تجاری، ادارات دولتی، مراکز مختلف، مؤسسه ها، برنامه های آموزشی دانشگاه و انجمنهای حرفه ای، نهادینه شده است. انجمنهای حرفه ای آینده پژوهی نیز بسیار زیاد و از نظر جغرافیایی در کشورهای مختلف (فرانسه، ژاپن، مکزیک، چین و غیره) پراکنده اند.

در شماره های مختلف "سالنامه بررسی آینده"<sup>۶</sup>، که بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹، منتشر می شد، چکیده حدود ده هزار کتاب، گزارش و مقاله که در ارتباط با آینده بود، به چاپ رسید (و این فقط شامل مطالبی بود که به زبان انگلیسی نوشته شده بود). از ۳۲۷ نشریه فعال سال ۱۹۸۶ که درباره آینده منتشر می شد، ۹۱ درصد از پایان جنگ دوم جهانی و ۷۰ درصد بعد از سال ۱۹۷۰ تأسیس شده بودند (مارین و جنینگز ۱۹۸۷، ص ۱۸۷). این بدان معنی است که روند رشد آینده پژوهی با فراز و نشیبهای زیادی همراه بوده است.

1 -the Counter – Culture  
2 -Fragmented  
3 -Marina and gennings  
4 Multi - Field  
5 Loose Communities  
6 -Future Survey Annual

مثلاً تعداد اعضای انجمن جهانی آینده که از بدو تأسیس آن در سال ۱۹۶۶، رشد سریعی داشت، در سال ۱۹۷۹ به بالاترین رقم خود یعنی ۵۰/۰۰۰ نفر رسید و در سال ۱۹۸۵ به ۲۲۵۰۰ نفر کاهش یافت و مجدداً در سال ۱۹۸۷ به ۲۶۰۰۰ نفر رسید. در سال ۱۹۸۰، بیش از ۵۵۰۰ نفر از بیش ۳۰ کشور جهان در میان نوعی احساس هیجان و اقتدار<sup>۱</sup> در اولین کنفرانس جهانی آینده‌پژوهی در تورنتو، پایتخت کانادا حضور یافتند. اما در سال ۱۹۸۶، رشته آینده‌پژوهی در ایالات متحده وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. به گفتهٔ بعضی آینده‌پژوهان (تافلر ۱۹۸۶)، این مرحله عبارت بود از مرحلهٔ کاهش هزینه‌ها، تأمل دقیق و عمیق [در مضامین مطالعات] و ایجاد نهادها و دستاوردهای مطمئن‌تر. اما به‌رغم این موضوع در چین، اروپای شرقی و روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، کماکان نشانه‌هایی از مطالعات گسترده و مستمر راجع به آینده به چشم می‌خورد.

از آنجا که این رشته، رشته‌ای جدید با سرچشمه‌های گوناگون است، مرزهایش تا حدودی مبهم و نامشخص است. در مرکز آن، تعدادی از آینده‌پژوهان حرفه‌ای تمام وقت قرار دارند و در حاشیه آن، برنامه‌ریزان، پیش‌بینی‌کنندگان اقتصادی، کارشناسان مطالعات ارزیابی، تحلیل‌گران سیاستها، محققان تحقیق در عملیات، افرادی با علایق ویژه و سایر افرادی که احتمالاً خودشان را "آینده‌شناس تمام عیار" نمی‌دانند. با این همه، با در نظر گرفتن تمامی شواهد مربوط به رشد و تکامل تخصصی این رشته، امروزه کمترین تردیدی وجود ندارد که مطالعات آینده‌پژوهی تبدیل به یک رشتهٔ پژوهشی جدید شده است (دیتور ۱۹۸۶).

### اهداف مطالعات آینده‌پژوهی

هدف عمدهٔ آینده‌پژوهان، حفظ و گسترش به‌روزی و رفاه بشریت و ظرفیتهای ادامهٔ حیات بر روی کرهٔ زمین است. آینده‌پژوهان این هدف را مشخصاً با کوششهای منظمی که به منظور کشف انتخابهای مختلف برای آینده صورت می‌گیرد، دنبال می‌کنند. آنان به **تفکر معطوف به آینده**<sup>۲</sup> می‌پردازند و می‌کوشند تا تصویرهای بدیل تازه‌ای از آینده بیافرینند (اکتشاف دور اندیشانهٔ<sup>۳</sup> ممکنات، بررسی منظم احتمالات، و ارزیابی اخلاقی مرجحات - تافلر، ۱۹۷۸).

1 - Ascendancy

2 - Prospective Thinking

3 - Visionary Explorations

**امکان‌پذیر، محتمل و بهتر؛** اینها چیزهایی است که آینده‌پژوهان درصدد شناسایی آنها هستند؛ آنچه می‌تواند باشد، آنچه احتمالش می‌رود و آنچه باید باشد. علاوه‌براین، تعهد و التزام بارز آینده‌پژوهان نسبت به آینده، آنها را وامی‌دارد تا به دفاع از آزادی و سعادت نسلهای آینده یعنی انسانهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند و در زمان حال هیچ صدایی از آنها شنیده نمی‌شود.

آینده‌پژوهان برای انجام وظایف خود، همچنین درصدد شناخت عوامل تغییر و دگرگونی هستند؛ یعنی می‌خواهند فرآیندهای پویایی را که از یک سو علت اصلی پیشرفتهای فناورانه بوده و از سوی دیگر نظم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دگرگون می‌کنند، شناسایی نمایند. نیز می‌کوشند تا تحولات غیرمنتظره‌ای را که چاره‌ای جز تسلیم در برابر آنها نیست، (زیرا در کنترل انسان نیستند) مشخص کنند. و سرانجام می‌کوشند تحولات قابل‌انتظاری را که در کنترل آدمی قرار می‌گیرند، نیز معلوم نمایند. علاوه‌براین، تلاش می‌کنند پیامدهای پیش‌بینی نشده، ناخواسته و ناشناخته فعالیتهای اجتماعی را کشف نمایند.

بدین ترتیب، آینده‌پژوهان می‌کوشند تا اهداف و ارزشها را تعیین کرده، روندها را توصیف نموده، شرایط و اوضاع و احوال را روشن نموده و تصاویر مختلفی از آینده، به‌دست دهند و سیاستهای بدیل را ابداع، ارزیابی و گزینش نمایند (لاسول ۱۹۶۷). همچنین آنان تصاویری از آینده را که در ذهن اقشار مختلف جامعه است، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند (مائو، ۱۹۶۸)، و تصاویر شاخص اجتماعی (از آینده) و تأثیر آنها در طلوع و غروب تمدنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند (پولاک، ۱۹۶۱).

البته، درست مثل تمامی حرفه‌ها، بخشی از آینده‌پژوهان نیز از میان طبقات عادی جامعه برخاسته‌اند. بعضی از اینان عمدتاً تحلیلگر بوده و کوششهای خود را صرف "فهمیدن" می‌کنند، یعنی روی روشها، تئوریه‌ها و موضوعات تحقیقی که متضمن اظهارات یا احکامی راجع به آینده است، کار می‌کنند. دسته دیگری از آنان فعالانی هستند که کوششهایشان را مصروف شکل‌دهی به آینده می‌کنند. نمونه بارز این دسته، روبرت یونگ فقید است (۱۹۷۶؛ یونگ و مولرت<sup>۲</sup> ۱۹۸۷) که غالباً به‌طور فعالی در میان مردم عادی کار می‌کرد تا در تصمیم‌گیریهای بهتر برای زندگی شخصی به آنان کمک کند.

سایر فعالان می‌کوشند تا تصویرهای بدیلی از آینده را ترویج کرده، یا مبلغ تصویر آینده‌بخصوصی

1 - Knowing

2 - Mullert

هستند. در سال ۱۹۸۲ در شهر هونو لولو<sup>۱</sup> نمونهٔ موفقی از ترویج این گونه تصویرها که با هدف افزایش مشارکت شهروندان عادی در شکل‌دهی به آن تصویرها تلفیق شده بود، اتفاق افتاد. در این تجربه، پروفیسور جیمز دیتور و تدبکر استادان دانشگاه هاوایی اولین جلسهٔ الکترونیکی شهر<sup>۲</sup> را سازماندهی کردند که چند قسمت مختلف داشت. یک قسمت آن جمع‌آوری اطلاعات علمی از طریق سیستم رأی‌گیری از راه دور بود. در این قسمت با ۷۰۰ نفر به صورت تصادفی تماس تلفنی گرفته شد و از آنان پیرامون سیاستهای اقتصادی و اجتماعی که بر آینده هاوایی اثر داشت، پرس و جو به عمل آمد. قسمت دیگر، بحث و گفتگوی رسانه‌ای بود که به صورت زنده پخش می‌شد و دو روزنامه، سه ایستگاه رادیویی خصوصی، تلویزیون دولتی هاوایی و بزرگترین ایستگاه تلویزیون کابلی جزیره، در آن مشارکت داشتند. بخش عمدهٔ این برنامه را گفتگوی تلفنی شنوندگان یا بینندگان، مجریان تشکیل می‌داد. در این قسمت، مردم از موضوعات و مطالب مطلع شده و در گفتگوی تلفنی شرکت می‌کردند. نوشته‌ها و جملات کوتاه توصیفی<sup>۳</sup>، قسمت دیگری از برنامه‌ها بود که به صورت نمایشی و طنزآمیز به ارائه دیدگاههای گوناگون می‌پرداخت؛ و بالاخره بخش نظرسنجی نیز در برنامه‌ها گنجانده شده بود. پیش از پایان برنامه‌ها، برگه‌های نظرخواهی در روزنامه‌ای منتشر و از همه خواسته شد تا راجع به موضوعات مطروحه اظهارنظر کنند. ماحصل این کار، یک برنامهٔ تلویزیونی یک ساعته با مشارکت دیتور، بکر و فرماندار هاوایی بود. بینندگان می‌توانستند به برنامه تلفن بزنند و سؤالات خود را پرسیده یا نظرات خود را مطرح نمایند (دیتور، ۱۹۸۳).

از دیگر اهداف مطالعات آینده‌پژوهی، پرداختن به زمان حال است. اولاً، عملی که در زمان حال اتفاق می‌افتد، همان چیزی است که به آینده شکل می‌دهد. بدین ترتیب، اوضاع فعلی بایستی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد؛ زیرا تفکر دربارهٔ آینده، عمدتاً پیرامون این موضوع دور می‌زند که تکلیفمان را در حال حاضر بدانیم، و به عبارت دیگر دریابیم که با توجه به اوضاع و احوال فعلی و امیدهای آینده، باید چه کنیم تا آینده مطلوب و دلخواه را به وجود آوریم. ثانیاً، تفکر راجع به آینده، نقش "شناخت موقعیت" را ایفا می‌کند، یعنی به ما یاری می‌دهد تا موقعیت خود را در زمان حال تشخیص داده و بدانیم الان در کجا قرار داریم. غالباً سرعت تغییرات باعث می‌شود که افراد نسبت به آنچه در شرف وقوع است و آنچه در گذشته

---

1 - Honolulu

2 - Electronic Townmeeting

3 - Dramatic/satirical

نزدیک روی داده است، سردرگم شوند. اگر دورنمایی از جایی که بوده‌اند، جایی که می‌روند و جایی که قصد آنجا را دارند در ذهن افراد نباشد، زمان "حال" مفهوم خود را از دست می‌دهد و غیر قابل درک می‌شود. (به‌عنوان مثال، چنانچه شما بدانید که لیوانی نیمه پر است یا نیمه خالی، این آگاهی به شما کمک می‌کند که بدانید این لیوان هفته پیش پر بوده، دیروز تا  $\frac{2}{3}$  پر بود، امروز نیمه خالی است و شاید فردا کاملاً خالی باشد (یا اینکه هفته پیش کاملاً خالی بوده، دیروز تا  $\frac{1}{3}$  پر بود، امروز تا نیمه پر است و شاید فردا کاملاً پر باشد). ثالثاً، نتایج آینده‌پژوهی به افراد این امکان را می‌دهد که خواسته فعلی خود را با خواسته آتی سنجیده و سبک سنگین نمایند. به‌عنوان مثال، ممکن است افراد در زمان حال خود را از بعضی چیزها محروم کنند و در عوض به انتظار تحقق آرزوهایی در آینده بنشینند که دست بر قضا هیچگاه هم محقق نشود. عکس این مطلب نیز ممکن است: افراد می‌توانند آینده را بی‌نصیب بگذارند و آنقدر از آینده وام بگیرند که آینده را (فراتر از ظرفیتهای واقعی‌اش) به رهن بگذارند. اگر چنین کنند، در این صورت وقتی آینده فرا رسد، برایشان جهنمی بیش نخواهد بود! (مک‌هال، ۱۹۷۸).

### مفروضات آینده‌پژوهان

هر رشته پژوهشی بر پایه فرضیهایی استوار می‌شود که پژوهش در آن رشته را میسر می‌سازد. بعضی از این فرضها صریح و بسیاری از آنها ضمنی است. شاید اکثر آنها به‌سادگی مقبول افتند و درست به نظر آیند. با این همه، نباید این نکته مهم را از یاد ببریم که همه رشته‌های پژوهشی هر چند وقت یکبار، مفروضات اساسی خود را بازبینی کرده، قوت و استحکام آنها را مورد بازنگری قرار می‌دهند. آینده‌پژوهی بر مفروضات بسیاری، استوار است که من در اینجا شماری از اساسی‌ترین آنها را مطرح می‌کنم.

نخست باید بگویم که بعضی از این مفروضات، جنبه عمومی و کلی دارند، یعنی حداقل در بسیاری از رشته‌های دیگر نیز وجود دارند که دو نمونه آنها عبارتست از:

۱. انسانها پی‌گیر پروژه‌های خویش‌اند<sup>۱</sup>؛ آنها موجوداتی فعال، مصمم و هدف‌گرا هستند، برای خود پروژه‌هایی طراحی کرده، و می‌کوشند به آنها برسند؛ و

۲. جامعه تشکیل شده است از: الف) نمونه‌های مکرری<sup>۲</sup> از رفتارهای متقابل افراد و ب) جریان‌های عادی و برنامه‌هایی که در چارچوب زمان، مکان، خاطرات، انتظارات، امیدها و نگرانیها نسبت به آینده، و تصمیم‌گیریهایی افراد شکل می‌گیرد. جامعه با عمل، عکس‌العمل و تعامل روزانه افراد، ساخته و بازساخته می‌شود.

اما بعضی از مفروضات، مختص آینده‌پژوهان است، و هرچند اگرچه ممکن است در سایر زمینه‌ها نیز موردنظر باشند، اما اساساً در زمرهٔ باورهای آینده‌پژوهان است که عبارتند از:

۱. زمان به صورت یک طرفه و بی‌بازگشت به پیش می‌رود؛ از گذشته شروع شده، لحظهٔ کوتاهی، حال است و به سوی آینده حرکت می‌کند. استدلالهای مختلفی این فرضیه را تأیید می‌کند، مثل قانون دوم ترمودینامیک (آنتروپی - میل به سکون یکنواخت - همیشه در یک جهت می‌رود)، تکامل زیست‌شناختی (افراد با گذشت زمان پیرتر می‌شوند نه جوانتر)، حرکت امواج (مثلاً امواج رادیویی هیچگاه قبل از ارسال، دریافت نمی‌شوند)، سرگذشت عالم و نشانه‌های گذشته ("ردپاهای باقیمانده در شن" در زمان حال، دلیلی بر زمانهای گذشته است، همچون آثار باستانی، حلقه‌های رشد در تنهٔ درختان، و لایه‌های زمین - شناختی زمین)؛

۲. نه هر چیزی که در آینده به‌وجود خواهد آمد، الان وجود دارد یا در گذشته وجود داشته است. بدین ترتیب امکان دارد آینده شامل مواردی باشد که پیش از آن هیچ سابقه‌ای نداشته است. این مسأله، اندیشه‌های تازه، برداشتهای تازه و واکنشهای تازه‌ای را ایجاد می‌کند؛

۳. تفکر پیرامون آینده برای کارها و اقدامات [اکنونی] انسان امری ضروری است. "واکنش بدون تفکر به آینده امکان‌پذیر است، اما کنش امکان‌پذیر نیست؛ چراکه عمل نیاز به پیش‌بینی دارد." بدین ترتیب، تصویرهای آینده (آرمانها، اهداف، مقاصد، امیدها، نگرانیها، آرزوها) جزو دلایل اقدامات فعلی ماست؛

---

1 - Project Pursuers

2 - Persistent Patterns

۴. آینده به طور کامل از پیش تعیین شده نیست (آمارا، ۱۹۸۱). این فرضیه صریحاً این حقیقت را تصدیق می‌کند که آینده، پیشاپیش و به صورت غیر قابل اجتنابی بر انسانها تحمیل نشده است. آینده، "باز و خاتمه نیافته" است؛

۵. نتایج آینده تا حدودی متأثر از اقدامات فردی و جمعی انسانهاست (یعنی متأثر از انتخابهایی است که افراد در زندگی انجام می‌دهند)؛

۶. وابستگی متقابل بین اجزای نظام هستی ایجاب می‌کند که هنگام تهیه اطلاعات برای اخذ تصمیم، یک دید "کلی‌نگر" داشته و رویکردی چند سویه را در پیش گیریم. آینده‌پژوهان آنقدر جهان را به هم پیوسته می‌بینند که معتقدند هیچ سیستمی یا هیچ جزئی از عالم را نمی‌توان صددرصد مجزاً و منفرد در نظر گرفت، بلکه هر جزئی که در کانون توجه آینده‌پژوهان قرار می‌گیرد، به صورت یک سیستم باز در نظر گرفته می‌شود؛ و

۷. بعضی از آینده‌ها بهتر از بقیه‌اند. این مطلبی است بدیهی که در سایر رشته‌ها نیز مقبول است هر چند که همین امر، منجر به قضاوت‌های ارزشی مطلق انگارانه و ناموجهی شده است. این فرضیه برای آینده‌پژوهان، بسیار حیاتی است، زیرا آنها صریحاً به کشف آینده‌های بهتر و نیز آینده‌های ممکن و محتمل می‌پردازند. افراد عادت دارند که نتایج اعمال خود و دیگران را کم و بیش مطلوب و دلخواه ارزیابی کنند. ارزشها (استانداردهایی که بر اساس آنها خوب و بد تعریف می‌شوند)، جزو سازوکارهایی است که افراد و گروه‌ها را در گزینش روش زندگی راهنمایی و هدایت می‌کنند. بدین ترتیب، بخشی از کار آینده‌پژوهی همانا مطالعه، تبیین، ارزیابی و حتی تدوین معیارهایی است که افراد بر اساس آنها، آینده‌های مختلف را مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهند.

علاوه بر این، آینده‌پژوهان به هنگام توصیف، نقد یا پیشنهاد آینده‌های بهتر، نیاز به روشهایی دارند و با کاربرد این روشها به ارزیابی و سنجش ارزشهایی می‌پردازند که آنان را در اظهار عقیده و در توجیه نظراتشان برای مردم، یاری می‌دهند (دبلیو.بل، ۱۹۹۳؛ لی، ۱۹۸۵). برخی از ارزشهای مورد توجه آینده‌پژوهان عبارتست از:

- ارزشهایی چون کمیت و کیفیت زندگی بشری (توجه به آزادی و رفاه بشر)، رضایت از زندگی و شادکامی در سطح فردی؛

- توافق جمعی و صلح و آرامش، تداوم و پایداری<sup>۱</sup>، اثربخشی، توانایی و عدالت اجتماعی؛
- ظرفیتهای ادامهٔ زندگی بر روی زمین در سطح زیست کره<sup>۲</sup>، (که به‌ویژه توجه آینده‌پژوهان را به خود جلب کرده است). ارزشهای شایسته و عمومی دیگری نیز وجود دارند که توجه آینده‌پژوهان را به خود جلب می‌کند. برخی از آنها عبارتند از: ثروت کافی (نه هنگفت)، دانش و عاطفه، فرصت کافی برای تشکیل خانواده، احترام به دولت، وفاداری، شهامت، ثبات قدم، تعاون، صداقت، سخاوت، مهربانی، رابطهٔ دوستانه، امانت‌داری، اعتماد و خودشناسی یا معرفت نفس (دبلیو، بل ۱۹۹۴، کیدر ۱۹۹۴).

۸. در جهت یافتن مسیر درست زندگی در جهان، تنها دانش واقعاً سودمند، دانش و معرفت نسبت به آینده است. این فرض از این حقیقت ناشی می‌شود که گذشته، دیگر وجود ندارد. گذشته خاتمه یافته است. گرچه وقتی حقایق بیشتری راجع به گذشته به دست می‌آوریم، درسهای بیشتری می‌گیریم، به برداشت تازه‌ای از گذشته می‌رسیم و افکار خود را پیرامون آن اصلاح کنیم، اما نمی‌توانیم خود گذشته را تغییر بدهیم! گذشته عبارت است از آنچه که بود (و هرگز قابل تغییر نیست). اما حکایت آینده فرق می‌کند، زیرا آینده هنوز پیش نیامده است. آینده شاید در پرتو اراده و اقدامات ما ساخته شود. حتی می‌توان حوادث آتی را که خارج از کنترل آدمی است (در صورتیکه پیش بینی شوند) به‌طور موفقیت - آمیزی جرح و تعدیل کرد.

آدمی برای آنکه بتواند "صراط مستقیم" و کارآمد را در زندگی بیابد، ناگزیر از تأمل و تفکر پیرامون آینده است! مردم آگاهانه یا ناآگاهانه به صورتی مشروط و اصلاح‌پذیر، پیش‌بینی کرده و براساس آن اقدام می‌کنند. به‌طور کلی، هر چه این پیش‌بینی‌ها دقیق‌تر و بهتر باشد، اقداماتشان موثرتر خواهد افتاد. افراد زندگی خود را با جدولهای زمانی قطارها، اتوبوسها و هواپیماها، با جزر و مد امواج اقیانوسها، با زمانی که قرار است یک مسابقهٔ فوتبال یا اخبار از طریق صدا یا سیما پخش شود، با شروع و خاتمهٔ فعالیت روزانهٔ سازمانها، با جدول زمانی مدارس و دانشگاهها، و با زمان‌بندی اعلام شدهٔ رویدادهای شهری (مثل کنسرتها یا نمایشهای عمومی) سازمان می‌دهند.

1 - Sustainability

2 - Biosphere









































